

تصحیح چند خطا در دیوان فرّخی سیستانی

محمود ندیمی هرندی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

تهمینه عطائی کچوئی

پژوهشگر «تصحیح متون» فرهنگستان زبان و ادب فارسی

(از ص ۱۵۱ تا ۱۶۴)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۳۱

چکیده

از دیوان بیشتر شاعران عهد غزنوی، دست‌نوشته کهن و معتبری به دست نداریم. آنچه از آثار آنان به چاپ رسیده، غالباً بر اساس نسخه‌های متأخر، تصحیح و عرضه شده است. در این چاپ‌ها به دلایل گوناگون خطاهایی راه یافته است که در لفظ و معنی، از صورت اصلی خود دور شده‌اند. از جمله این شاعران، فرّخی سیستانی است که در اهمیت و تأثیر او در شعر فارسی تردیدی نیست. ما در یک بررسی اجمالی با اتکا به فرهنگ‌های کهن (نفت فرس، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی) و جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی نشان داده‌ایم که کلماتی مانند «چمچاخ، هوازی، پهنه‌بازی، چاکانیدن، هندوان، بسغده» در دیوان چاپی فرّخی، دستخوش تحریف و تبدیل شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: فرّخی سیستانی، تصحیح انتقادی، جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، فرهنگ‌های کهن.

مقدمه

ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی معروف به فرّخی سیستانی، شاعر بزرگ اوایل قرن پنجم هجری است و از سرآمدان سخن در عهد خویش و جزو اثرگذارترین شاعران فارسی که بعضی از قصایدش مورد توجه و اقبال بسیاری از گویندگان بزرگ قرار گرفته و از آن پیروی کرده‌اند^۱ (یوسفی، ۱۳۶۸: ۵۲۲-۵۳۶). فرّخی در بیشتر سال‌های سلطنت سلطان محمود غزنوی در خدمت او بود و بارها محمود و فرزندانش او و دیگر صاحب‌منصبان دستگاه غزنوی را مدح گفت (همان: ۸۴-۱۲۵). او در سال ۴۲۹ هجری با وجود آنکه هنوز جوان بود^۲، در غزنه درگذشت. مجموعه اشعاری که از وی باقی مانده، بنا بر دیوان چاپی‌اش، نزدیک به نه هزار بیت است.

از دیوان غالب شاعران عصر غزنوی دست‌نوشته کهن و معتبری باقی نمانده و بیشتر دست‌نوشته‌های شناخته‌شده آثار آنان از قرن دهم بدین سو، به‌خصوص از اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم است. این سال‌ها مقارن با دوره معروف به «بازگشت ادبی» بود که شعر عهد غزنوی، طالبان بسیاری پیدا کرد و دیوان‌های شاعران پیش از مغول بارها نوشته شد و به همین دلیل بیشتر نسخه‌های موجود از دیوان فرّخی و منوچهری و عنصری مربوط به همین دوره است.

امروزه برای محققان ادبی که اهمیت و ارزش شعر عصر سامانی و غزنوی را به خوبی می‌دانند، عرضه صورت صحیح یک کلمه از مجموعه اشعار باقی‌مانده از این دوره، شایان توجه و ارزنده است.

۱. شاعران زیادی از فرّخی تأثیر پذیرفته‌اند؛ برای نمونه، قصیده معروف فرّخی (۱۳۸۸: ۱) در توصیف ابر با مطلع «برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا» را امیر معزی (۱۳۸۵: ۲۳) با «برآمد ساج‌گون ابری ز روی ساج‌گون دریا» و سنایی (۱۳۵۴: ۵۱) با «مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا» و قآنی (۱۳۳۶: ۳) با «به گردون تیره ابری بامدادان برشد از دریا» و سروش اصفهانی (۱۳۴۰: ۷/۱) با «دو ابر بانگ‌زن گشت از دو سوی آسمان پیدا» استقبال کرده‌اند.

۲. لیبی، از معاصران فرّخی که گویا با عنصری میانه‌خوشی نداشته است، به جوانی فرّخی در هنگام درگذشت، چنین اشاره می‌کند:

گر فرّخی بمرد چرا عنصری نمرد؟
فرزان‌های برفت و ز رفتنش هر زبان
پیری بماند دیر و جوانی برفت زود
دیوانه‌ای بماند و ز ماندنش هیچ سود
(رادویانی، ۱۳۸۶: ۳۲)

سابقه پژوهش

دیوان فرّخی یا منتخباتی از آن چندین بار در تهران و لاهور و بمبئی چاپ شده است. از این میان، دو چاپ آن حائز اهمیت است: نخست چاپ علی عبدالرسولی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی و دیگری چاپ محمد دبیرسیاقی که تا به امروز مرجع همه محققان و پژوهشگران بوده است. دکتر دبیرسیاقی دیوان فرّخی را به سال ۱۳۳۵ خورشیدی (۵۸ سال پیش) منتشر کرد^۱ و تا کنون همان چاپ با تغییرات جزئی بارها تجدید طبع شده است. در طول این سالها جز چند مقاله در توضیح چند کلمه و معرفی چند بیت نویافته، کوششی در حوزه شناخت نسخه و تصحیح مجدد دیوان فرّخی نمی‌شناسیم. نخستین مقاله به قلم دکتر علی رواقی با عنوان «نگرشی در دیوان فرّخی سیستانی» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (۱۳۵۵: ۱۱۸-۱۴۳) منتشر شد که حدود ۲۴ فقره از غلطهای چاپ دکتر دبیرسیاقی را توضیح و تبیین کرد. دکتر دبیرسیاقی در چاپ‌های بعدی دیوان فرّخی، شماری از اصلاحات دکتر رواقی را در متن، و بقیه را با عنوان استدراک نقل کرد.

مقاله دوم که حاصل کوشش چهار نفر (طاهره خوشحال دستجردی، غلامحسین شریفی ولدانی، مهدی فاموری، علی‌رضا شادآرام) و مستخرج از رساله دکتری بود، به نام «تاج‌المآثر و کشف ابیاتی فراموش شده از چند دیوان» در مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۸: ۷۵-۹۴) منتشر شد.^۲ در این مقاله، نویسندگان قطعه ده‌بیتی مندرج در تاج‌المآثر (نوشته سال ۶۰۲ ق) را منسوب به فرّخی دانسته‌اند.^۳

۱. چاپ عبدالرسولی (انتشارات سنایی، ۱۳۹۲) شامل ۹۵۶۴ بیت است و چاپ دبیرسیاقی (انتشارات زوار، ۱۳۸۸) مشتمل بر ۸۸۸۵ بیت.

۲. صورت تکمیل شده مقاله بعداً در مقدمه تاج‌المآثر آمده است (نظامی نیشابوری، ۱۳۹۱: ۹۳) که در آنجا علاوه بر آن قطعه ده‌بیتی، قطعه‌ای سه‌بیتی را هم که در تاج‌المآثر (همان: ۶۹۲) بدون اشاره به نام گوینده آمده است، با احتمال از فرّخی دانسته‌اند.

۳. در تاج‌المآثر (همان: ۴۲۰-۴۲۱) قطعه‌ای ده‌بیتی بدون اشاره به نام گوینده آمده که بیت آغازین آن چنین است:

به باغی خرامید خسرو که او را بهار و بهشت است مولا و چاکر

این بیت در دیوان چاپی فرّخی (۱۳۸۸: ۵۳) در ضمن قصیده‌ای آمده است و ظاهراً مصححان تاج‌المآثر به همین دلیل آن قطعه را از فرّخی دانسته‌اند. از این ده بیت، فقط همان یک بیت در دیوان فرّخی آمده است و نه چنانکه مصححان گفته‌اند، سه بیت؛ که اتفاقاً فقط در قافیه با آن مشترک‌اند.

آخرین مقاله، نوشته دکتر محمود امیدسالار با عنوان «پیشنهادهای در تصحیح بیت آغازین قصیده داغگاه فرّخی» در مجله علامه (۱۳۹۰: ۴۷-۵۴) انتشار یافت. دکتر امیدسالار در این مقاله با استناد به کتاب ترجمان/البلاغه اثر رادویانی و نیز بر مبنای بعضی نسخه‌های دیوان فرّخی، نخستین بیت قصیده داغگاه را تصحیح کرده است.

تصحیح چند خطا در دیوان فرّخی

دکتر دبیرسیاقی (۱۳۸۸: هفده - هجده) در تصحیح دیوان فرّخی، بنای کار خود را بر همان نسخه چاپ عبدالرسولی و حواشی آن قرار داده و از چند نسخه متأخر نیز استفاده کرده است. در مقدمه ایشان می‌خوانیم:

اینجانب در تصحیح نسخه حاضر، نخست متن چاپی مذکور [چاپ عبدالرسولی] را با نسخ خطی که به نشانه‌های اختصاری «د» و «ند» و «م» نموده شده است مقابله کردم و ضبط نسخه چاپی را علامت «چ» و حواشی آن را نشانه «نج» دادم و برای اینکه نتیجه کار مرحوم عبدالرسولی از لحاظ رعایت امانت مشخص و ممتاز باشد، هر جا متن حاضر با چاپ وی متفاوت است، در حاشیه، ضبط «چ» را قید کردم و آنجا که متن خود را بر اساس ضبط حاشیه چاپ او، یعنی «نج» قرار دادم، در حاشیه چاپ خودم متذکر شدم ... در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، سه نسخه خطی از دیوان فرّخی به شماره‌های ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ موجود است که از آن سه، به علامات اختصاری «مچ ۱» و «مچ ۲» و «مچ ۳» استفاده کرده‌ام، اما نه بسیار^۱.

نسخه «م»، اقدم نسخ ایشان، به سال ۱۰۶۷ قمری کتابت شده است، یعنی با درگذشت فرّخی (فو ۴۲۹ ق) ۶۳۸ سال فاصله دارد. این فاصله زمانی، با تغییر میزان اطلاعات و دانش ادبی و از همه مهم‌تر امانتداری بعضی از کاتبان، زمینه را برای هر نوع تحریف و تصحیف فراهم کرده است؛ به خصوص آنجا که کلمه‌ای مهجور و ناشناخته بوده و امکان جایگزینی کلمه‌ای آشنا ممکن می‌شده است. آنچه در اینجا می‌آید، غالباً نمونه‌هایی از همین تصرفات کاتبان است:

۱. در تغزل قصیده شماره چهارده، در مدح میر ابوالفتح، فرزند سیدالوزراء احمد بن

۱. دکتر دبیرسیاقی در مقدمه خود اشاره نکرده که از نسخه «ن» هم بهره برده است، ولی در پانوشته‌های دیوان (از صفحه نه به بعد) ضبط‌های متفاوت این نسخه نیز آمده است.

حسن میمندی، آمده است:

من ندانم که عاشقی چه بلاست هر بلایی که هست عاشق راست
زرد و خمیده گشتم از غم عشق دو رخ لعل فام و قامت راست [۴]
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۲۵)

مصراع نخست بیت دوم در چاپ دبیرسیاقی، مطابق چاپ عبدالرسولی (فرّخی، ۱۳۹۲: ۲۶) است و در نظر اول می‌توان احتمال داد که «گشتم» تبدیل شده «کردم» باشد. مصححان در ذیل صفحه، به مصراع نخست در فرهنگ انجمن آرای ناصری «زرد و چمچاخ کردم از غم عشق» اشاره کرده و از آن گذشته‌اند. این بیت در فرهنگ جهانگیری^۱ (انجوی شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۶۸۸/۲) و فرهنگ رشیدی^۲ (حسینی مدنی تتوی، ۱۳۳۷: ۵۴۰/۱) و فرهنگ انجمن آرای ناصری (هدایت، ۱۳۸۸: ۲۴۴) - که نویسندگان این هر دو از فرهنگ جهانگیری اخذ و اقتباس کرده‌اند - در ذیل «چمچاخ»: خمیده و منحنی» به این صورت آمده است:

زرد و چمچاخ کردم از غم عشق دو رخ لعل فام و قامت راست
و معنی بیت روشن است: از غم عشق، دو رخ لعل فامم را زرد و قامت راستم را کوژ کردم. این بیت، در لغت‌نامه دهخدا، ذیل چمچاخ (دهخدا، ۱۳۷۳) به همین صورت، از فرهنگ جهانگیری نقل شده است.

۲. در قصیده شماره هفتاد در مدح سلطان مسعود غزنوی می‌خوانیم:

به ماه و صنوبر همی خواندم او را [۴] به رخسار و بالای زیبا و درخور
و شاعر بر پایه این تشبیه، چنین ادامه داده است:

۱. فرهنگ جهانگیری (تألیف: ۱۰۰۵-۱۰۱۷ ق) نوشته جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوی شیرازی است که آن را در زمان اکبرشاه آغاز کرد و سپس به نام جهانگیر فرزند اکبرشاه به انجام رسانید و به «فرهنگ جهانگیری» موسوم کرد. علی اصغر حکمت آن را «از بهترین و جامع‌ترین و دقیق‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی» (حکمت، ۱۳۷۳: ۱۴۸) دانسته است.

۲. فرهنگ رشیدی (تألیف ۱۰۶۴ ق) اثر عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی تتوی، از مردم تته در منطقه سند است و مؤلف آن را با استفاده از فرهنگ سروری و فرهنگ جهانگیری تألیف کرده است.

۳. گفتنی است که در این بیت‌های سوزنی:

گفت: ای کدخدای خام‌طمع پیرِ پوچ بغل‌زن چمچاخ
کاج «صمصام» را سزد بر یال «سوزنی» را ترانه بر ره چاخ

«چمچاخ» را هم به معنی «منحنی، گوزپشت» آورده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷/۲۳۲) و بنابراین «چمچاخ» صورتی از «چمچاخ» است، چرا که ابدال صامت «ج/چ» به «خ» سابقه دارد؛ مانند اسفناج/سپناخ (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۷۲/۲).

همی‌گشت زان فخر و زان شادمانی
 به رمز این مرا گفت آن شکرین لب [؟]
 مرا با صنوبر همانند کردی
 چه ماند به رخسار خوبم ستاره؟!
 ستاره کجا دارد از سنبل آذین؟!
 مرا زین سپس چون صفت کرد خواهی
 به چیزی صفت کن که از من نکوتر
 (فرّخی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

در چاپ عبدالرّسولی (فرّخی، ۱۳۹۲: ۱۳۲) ابیات اوّل و سوم به این صورت آمده‌اند و این صورت صحیح است:

ستاره و صنوبر همی‌خواندم او را
 هوازی مرا گوید آن شکرین لب
 به رخسار و بالای زیبا و درخور
 که ای شاعر اندر سخن ژرف بنگر

در تأیید این ضبط، چند نکته گفتنی است: (۱) نوعی التزام شاعر در همراه کردن «ستاره و صنوبر» در ابیات پسین (پنج مرتبه) مؤید آن است. اتفاقاً از میان نسخه‌هایی که مصحح در اختیار داشته، متن برابر دیگر نسخ صحیح است. از میان نسخه‌ها فقط نسخه «ند» بیت را به صورت مغلوّط «به ماه = بماء، پسنجید با: ستاره] و صنوبر» آورده و بقیه نسخه‌ها و چاپ عبدالرّسولی همگی «ستاره و صنوبر» دارند. (۲) گوینده «به رمز = برمز» چه گفته است؟ روشنی و وضوح سخن در ابیات بعد، «رمز» گفتن آن را بی‌معنی و خطا بودن «به رمز این» را مسلم کرده است. به علاوه، ضبط بیت برابر فرهنگ جهانگیری (انجوی شیرازی، ۱۳۵۱: ۲۱۳۲/۲)، فرهنگ رشیدی (حسینی مدنی تتوی، ۱۳۳۷: ۱۵۰۷/۲) و چاپ عبدالرّسولی (فرّخی، ۱۳۹۲: ۱۳۲) صحیح است:

هوازی مرا گوید آن شکرین لب
 که ای شاعر اندر سخن ژرف بنگر^۱

معنی بیت: آن دلبر شکرین لب هوازی (= به یک‌بار، ناگاه، دفعتاً)^۲ به من می‌گوید: که

۱. در دیوان فرّخی (۱۳۸۸: ۴۵۲)، بخش ابیات پراکنده و باز یافته از فرهنگ‌ها، صورت صحیح این بیت نقل شده؛ حال آنکه همین بیت با اندکی تفاوت، ضمن قصیده‌ای در صفحه ۱۴۷ دیوان آمده است.
 ۲. در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، بعضی از مترجمان قرآن کریم، «فإذا» را «هوازی» ترجمه کرده‌اند؛ برای مثال، در آیه شریفه «أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (ملک: ۱۶)» (یا حقی، ۱۳۸۹: ۱۰۲/۱). در آثار دیگر شاعران این دوره نیز از تبدیل و تحریف «هوازی» نمونه‌هایی هست؛ از جمله در دیوان قطران تبریزی (۱۳۶۲: ۱۸۶) می‌خوانیم:

او مرا شیرین چو جان است و گرامی چون جهان
 از جهان و جان ندارد کس به بازی دست باز

ای شاعر! در هنگام سخن گفتن ژرف بیندیش و ... زین پس چون خواستی مرا به چیزی مانند کنی، به چیزی نیکوتر از من تشبیه کن.

هرچند در صحت «هوازی» در این بیت تردیدی نیست، این را هم بیفزاییم که «هوازی» باز هم در شعر فرّخی (۱۳۸۸: ۴۵۳) سابقه دارد:

به مهمان هوازی شاد گردم ز دست رنج و غم آزاد گردم

و در اینجا «مهمان هوازی» به معنی «مهمان ناخوانده» است.

۳. در قصیده شماره صد در مدح عضالدوله، امیر یوسف سپاهسالار، برادر سلطان محمود، آمده است:

ناوک اندازی و زوبین فکن و سخت کمان تیزتازی و کمندافکنی و چوگان‌باز
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

در مجموعه الفاظ بیت، ناوک و زوبین و کمان و کمند و چوگان، همه ابزار جنگ و بازی‌اند و به کار بستن آنها نشانه مهارت و نوعی چالاکی و هنر است. به علاوه، در این بیت، هر یک از آنها جزئی از صفت مرکب است و اگر ضبط «تیزتازی» – که در این مجموعه ناساز و بیگانه است – با همین صورت بود، منطق حکم می‌کرد که آن را «نیزه‌بازی» بدانیم؛ اما به جای آن در اقدم نسخ و بعضی منابع دیگر مانند جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی^۱، (۱۹۲ پ) «پهنه‌بازی» آمده است. پهنه به معنی طبطاب (=

و بنا بر جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۸) و یکی از دست‌نوشته‌های دیوان قطران، (نسخه نجوانی: ۱۳) در مصراع دوم، «هوازی» به «بازی» تبدیل شده است. اصل سخن شاعر بنا به این دو نسخه، چنین است:
او مرا شیرین چو جان است و گرامی چون جهان از جهان و جان هوازی کس ندارد دست باز

۱. جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی از مجموعه هدایای شاهان صفوی به بقعه شیخ صفی‌الدین است که در جریان جنگ‌های ایران و روسیه به دست روس‌ها افتاد و فعلاً در کتابخانه دولتی عمومی سانتیکف شچدرین (Saltkyow-Schtschedrin) سن پترزبورگ به شماره ۳۲۲ نگهداری می‌شود. این جنگ تاریخ ندارد و نام گردآورنده آن مشخص نیست، ولی مهر وقف شاه عباس صفوی (احتمالاً شاه عباس دوم) بر خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی دارد (میرزایف، ۱۳۵۰: ۲-۳). در چهار برگ از این مجموعه (۱۹۱ پ؛ ۱۹۴)، اشعاری به نام فرّخی آمده است: نه قصیده و یک قطعه دوبیتی؛ البته از این میان، یک قصیده در اصل از ادیب صابر ترمذی است (ترمذی، ۱۳۸۵: ۴۶۶-۴۶۹) و به خطا جزو اشعار فرّخی آمده است. آن قطعه را هم که در دیوان چاپی دبیرسیاقی نیافتیم عبارت است از: (در مصراع نخست، یک کلمه ناخواناست)

گرم عنایت عشقت ... در عشق دلم مقاومت هر عنا تواند کرد
گل جمال رخ بار، دیده‌ای چیند کزو تحمل خار جفا تواند کرد

چوگانی که سر آن را مانند کفچه سازند) بارها در دیوان فرّخی آمده است؛ از جمله در این بیت که در ترکیب الفاظ، بسیار با بیت مورد بحث همانندی دارد:

هنر نماید چندانکه چشم خیره شود به تیر و نیزه و زوبین و پهنه و چوگان
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۳۲۷)

همچنین «پهنه باختن» که در لغت فرس (اسدی طوسی، ۱۳۶۵: ۲۱۹) به نام فرّخی آمده است:

نامه نویسد بدیع و نظم کند خوب تیغ زند نیک و پهنه باز و چوگان
بنابراین، صورت صحیح بیت همان است که در چاپ عبدالرّسولی (فرّخی، ۱۳۹۲: ۱۸۱) آمده است:

ناوک اندازی و زوبین فکن و سخت کمان پهنه بازی و کمندافگنی و چوگان باز
۴. در قصیده شماره ۱۱۹ در مدح عضدالدوله، امیر یوسف سپاه سالار، برادر سلطان محمود می خوانیم:

پیش سائل زّ برافشانند به هنگام جواب پیش نحوی موی بشکافد به هنگام کلام
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

بیت در چاپ عبدالرّسولی (فرّخی، ۱۳۹۲: ۲۱۳) نیز چنین است؛ فقط در دست‌نویس «ند»، مصراع نخست متفاوت و به این شکل بوده است: «پیش سائل زّ سرخ آرد به هنگام جواب». پیداست که با این صورت‌ها، بیت ابهام و اشکالی ندارد، ولی این بیت در فرهنگ جهانگیری (انجوی شیرازی، ۱۳۵۱: ۲۸۵/۱؛ حسینی مدنی تتوی، ۱۳۳۷: ۴۸۳/۱) ذیل «چاکانیدن: چکانیدن» بدین شکل آمده است:

هشت قصیده باقی‌مانده به ترتیب با قصاید شماره ۱۷۱، ۱۵۷، ۸۶، ۱۰۰، ۱۸۹، ۱۸۰، ۵۰، ۱ در دیوان چاپی دبیرسیاقی برابر است با تفاوت‌هایی که دو مورد از آنها در همین مقاله مطرح شد، و افزوده‌های آن عبارت است از:

قصیده ۱ بعد از بیت ۲۷، بیت زیر را اضافه دارد:

عجب دارم که تلخی خشم او بر سیستان آمد که اندر سیستان زان پس همی شیرین بود خرما
قصیده ۸۶ بعد از بیت ۳۵۳۷:

میر عادل بوالمظفر خسرو گیتی‌پناه شهریار شیرگیر و پادشاه شهریار
قصیده ۱۷۱ بعد از بیت ۶۷۴۲:

چون مجرّه ساخته زینی دراز از بهر راه شیب مرکب را از ان در زیر ران کرده ستان

پیش سائل زرّ بچاکاند به هنگام جواب
پیش نحوی موی بشکافد به هنگام کلام^۱
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

تبدیل واژه کهن «بچاکاند» به کلمه آشنای «برافشانند» گویا برای کاتبان قرون اخیر کاری طبیعی است، اما دست کم دو بار دیگر «زرّ چکاندن» و «دَرّ چکاندن» = سخن ناب و زیبا گفتن]، با همان معنی «زرّ چاکاندن» در دیوان فرّخی آمده است و طبیعی بودن کاربرد آن را در شعر او تأیید می‌کند. فرّخی (۱۳۸۸: ۱۸۲؛ نیز ۱۳۹۲: ۱۶۴) در مدح خواجه ابوالمظفر در توصیف زیبایی سخن او گفته است:

سخندانان که بشکافد مَثَل موی
سخنگویی که بچکاند مَثَل زرّ
و در مدح ابوحامد تمیمی گفته است:
زرّی همی چکاند، دَرّی همی فشانند
کان در جهان بماند پاینده تا به محشر
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۱۸۷؛ نیز ۱۳۹۲: ۱۶۴)

۵. در قصیده شماره ۱۷۱ در ذکر مسافرت از سیستان به بُست و مدح خواجه منصور حسن میمندی آمده است:

گر ز جود تو نسیمی بگذرد بر زنگبار
ور ز خشم تو سمومی بروزد بر هندسان
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۳۳۶؛ نیز ۱۳۹۲: ۳۰۴)

«هندسان» ظاهراً مخفف «هندوستان» را در متن دیگری نیافتیم، اما از اتفاق در *جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی* (۱۹۱ پ) و در همین بیت به جای «هندسان»، «هندوان» آمده است و در متون فارسی، «هندوان» [= هندوستان] بارها به کار رفته است^۲؛ در شاهنامه آمده است:

یکی گفت ازیشان که راهت کجاست؟
چو برداری، آرامگاهت کجاست؟
چنین داد پاسخ که در هندوان
مرا شاد دارند و روشن‌روان
یکی نامه دارم من از شاه هند
نوشته ز مشک سیه بر پزند

۱. بیت منظور، دهمین بیت از قصیده‌ای است با مطلع:

ای ز سیمینه فکنده در بلورینه مدام
هم به ساعد چون بلوری، هم به تن چون سیم خام
و در فرهنگ‌ها، کلمه قافیه به جای «کلام» سهواً «سؤال» آمده است.

۲. همچنین است کلمه «هندوانه» که در اصل صفت نسبی است مانند شاهانه و دیوانه، ولی به معنای سرزمین هندوستان مستعمل بوده است؛ چنانکه در تاریخ فیروزشاهی آمده است: «ملک تمر با چند سوار معدود سر در جهان گرفت و خود را در هندوانه [= بلاد هندوان] انداخت و همانجا نقل کرد [= وفات کرد]» (قزوینی، ۱۳۸۸: ۳۰۴-۳۰۶).

که گر زی من آیی تو را کهترم
ز فرمان و رای تو برنگذرم
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۸/۵)

ز کوه و ز هامون بخوایم سپاه
بپردازم این تا در هندوان
ز کشمیر وز کاول و قندهار
روارو سوی هند هم زین شمار
(همان: ۷۳/۴)

و چنین است در کتاب *الابنیه عن حقائق الادویه*^۱: «و آن دیگر داروها که به هندوان موجود است، اندر این دیگر اقلیم‌ها نیابند» (هروی، ۱۳۸۸: ۴ پ).

۶. در قصیده شماره ۱۷۸ در مدح سلطان محمود غزنوی آمده است:

به فرّخی و به شادی و شاهی ایران شاه
به مهرگانی بنشست بامداد پگاه
بر آنکه چون بکند مهرگان به فرّخ‌روز
به جنگ دشمن واژون کشد به سغد سپاه
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۳۴۴؛ نیز ۱۳۹۲: ۳۱۱)

بنا بر بیت دوم از این ابیات، محمود غزنوی به جانب «سغد» برای دفع یا قلع و قمع «دشمن واژون» سپاه کشیده است، و ظاهراً مصححان با اعتقاد به صحت این خبر، بیت را با همین صورت پذیرفته‌اند، حال آنکه در منابع دست اول تاریخ غزویان از جمله تاریخ یمنی و تاریخ گردیزی حرفی از لشکرکشی سلطان محمود به سغد (ناحیه‌ای در ماوراءالنهر) به میان نیامده است؛ ولی چنانکه از این ابیات برمی‌آید، فرّخی آن را مقارن با جشن مهرگان سروده است که سلطان محمود تصمیم داشته بعد از برگزاری آن، به فتوحات خود ادامه دهد. در شریطه همین قصیده می‌خوانیم:

خجسته بادت و فرخنده جشن و فرّخ باد
به سغد رفتن و بیرون شدن ز خانه به راه
(فرّخی، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

بر فرض که خبر رفتن سلطان محمود به سغد هم صحیح باشد، بیت ساخت درست و معنای روشنی ندارد: «... به سغد رفتن و بیرون شدن از خانه به راه، بر تو فرّخ باد (!)» بنا بر زیرنویس‌های صفحه ۳۴۶ در شرح نسخه‌بدل‌های همین بیت، نسخه‌های «م» و «ند» به جای «به سغد رفتن»، «بسیج رفتن»^۲ دارند که صورتی متفاوت از «به سغد

۱. نسخه کتاب *الابنیه عن حقائق الادویه* تألیف ابومنصور موقّ بن علی هروی از کهن‌ترین دست‌نوشته‌های فارسی،

کتابت ۴۴۷ هجری، به خطّ علی بن احمد اسدی طوسی است.

۲. در بیت ۲۲ همین قصیده، بار دیگر مشابه همین مضمون را تکرار کرده است:

رفتن» است، اما می‌توان در صورت اصلی و خوانش «به سغد رفتن = بسغد رفتن» تردید و تأمل کرد و بیت را به گونه دیگری خواند. اگر «به سغد» را «بسغده^۱» بخوانیم، شکل صحیح بیت به دست خواهد آمد؛ چرا که در اینجا نیز فرهنگ جهانگیری (انجوی شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۲۷۳) و فرهنگ رشیدی (حسینی مدنی تتوی، ۱۳۳۷: ۳۰۸/۱) این دو بیت را با اندکی تفاوت ذیل «بسغده = آماده، مهیا» آورده‌اند، و می‌توان احتمال داد که هر دو بیت فرّخی با همین صورت بوده‌اند:

بر آنکه چون بکند مهرگان به فرّخ‌روز
به جنگ دشمن واژون کشد بسغده سپاه...
خجسته بادت و فرخنده جشن و فرّخ باد
بسغده رفتن و بیرون شدن ز خانه به راه
اما به نظر ما تحریف دیگری که در این دو بیت فرّخی پیش آمده، تبدیل «کند» به «کشد» در «کشد به سغد سپاه» و «کردن / گشتن» به «رفتن» در «به سغد رفتن و بیرون شدن» است و باعث شده که این تحریف‌های ناخواسته، بیش از هر چیز زمینه را برای آن تبدیل‌ها فراهم سازد؛ همچنان که در فرهنگ رشیدی، بیت نخست به شکل زیر آمده است:

بدانکه چون بکند مهرگان به فرّخ‌روز
به جنگ دشمن واژون کند بسغده سپاه
و صورت صحیح بیت دوم را نیز بدین گونه می‌توان پیشنهاد کرد:

خجسته بادت و فرخنده جشن و فرّخ باد
بسغده کردن و بیرون شدن ز خانه به راه

نتیجه

در تصحیح آثار شاعران متقدم که دست‌نوشته کهنی از آنها در دست نیست، بیش از پیش باید استقصا و جست‌وجوی تامّ کرد و مراجعه به فرهنگ‌ها و جنگ‌ها و سفینه‌های کهن از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر این جستجوهاست. به علاوه، برای تنظیم فرهنگ‌های

بسیج رزم کن و جنگ جوی و دشمن کاه

خدایت از پی جنگ آفرید وز پی جود

۱. بسغده (= آماده، فراهم) در شعر ابوشکور و عنصری نیز آمده است:
ابوشکور:

نباید که نتوانش باز آمدن
(اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۲۰۸)

به رود اندرون، نابسغده شدن

عنصری:

بدانکه آمدنم را بسغده باشد کار
(دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۱۴۷/۳)

که من مقدمه خویش را فرستادم

جامع و شاملی که واژه‌های کهن و شواهد دقیق و روشن‌کننده را در بر گیرد، امروز تصحیح مجدد و بررسی دقیق بسیاری از دیوان‌های کهن، کاری است لازم، و دیوان فرّخی با همه ارزشی که دارد، از این نوع است. طبیعی است که در خیلی از مواقع، تأمل دیگر در ضبط‌های ناشناخته و نامفهوم و ظاهراً خطا در تصحیح آثار گذشتگان، راه را برای یافتن صورت‌های درست کلمات و ابیات هموار می‌سازد.

منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۱۹)، *لغت فرس*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
- _____ (۱۳۶۵)، *لغت فرس*، به تصحیح و تحشیۀ فتح‌الله مجتبائی و علی‌اشرف صادقی، چاپ اول، تهران، خوارزمی.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۰)، «پیشنهادی در تصحیح بیت آغازین قصیده *داغگاه فرّخی*»، *مجله علامه*، شماره ۳۱، بهار و تابستان، ۴۷-۵۴.
- امیر معزی نیشابوری (۱۳۸۵)، *کلیات دیوان*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمدرضا قنبری، چاپ اول، تهران، زوّار.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱)، *فرهنگ جهانگیری*، ویراسته رحیم عقیفی، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ترمذی، ادیب صابر (۱۳۸۵)، *دیوان*، به تصحیح احمدرضا یلمه‌ها، چاپ اول، تهران، نیک‌خرد.
- جنگ بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نسخه محفوظ در کتابخانه دولتی عمومی سالتیکف شدرین، شماره ۳۲۲، سن پترزبورگ.
- حسینی مدنی تتوی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، چاپ اول، تهران، کتابخانه بارانی.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۷۳)، «فرهنگ جهانگیری»، چاپ‌شده در «مقدمه لغت‌نامه دهخدا»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۴۸-۱۴۹.
- خوشحال دستجردی، طاهره؛ شریفی ولدانی، غلام‌حسین؛ فاموری، مهدی؛ شادآرام، علی‌رضا (۱۳۸۸)، «*تاج‌المآثر* و کشف ابیاتی فراموش‌شده از چند دیوان»، *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۵، زمستان، ۷۵-۹۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ اول از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۸۶)، *ترجمان‌البلاغه*، به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت، چاپ اول، اصفهان، دژنپشت.

- رواقی، علی (۱۳۵۵)، «نگرشی در دیوان فرّخی سیستانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۳ و ۹۴، بهار و تابستان، ۱۱۸-۱۴۳.
- سروش اصفهانی، میرزا محمدعلی خان (۱۳۴۰)، دیوان، با مقدمه جلال‌الدین همایی، به اهتمام محمدجعفر محبوب، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۵۴)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، سنایی.
- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۸)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ هشتم، تهران، زوآر.
- _____ (۱۳۹۲)، دیوان، به جمع و تصحیح علی عبدالرسولی، بازخوانی و ویرایش محمد بهشتی، چاپ اول، تهران، سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قائنی شیرازی، حبیب‌الله بن محمدعلی (۱۳۳۶)، دیوان (همراه با اشعار پراکنده محمدحسن سامانی فرزند او)، با تصحیح و مقدمه محمدجعفر محبوب، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- قزوینی، محمد (۱۳۸۸)، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- قطران تبریزی (۱۳۶۲)، دیوان، از روی نسخه محمد نجوانی، چاپ اول، تهران، ققنوس.
- _____ نسخه نجوانی، محفوظ در کتابخانه ملی تبریز، شماره ۱۳۴، تبریز.
- مدتبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری قمری، چاپ اول، تهران، پانوس.
- میرزایف، عبدالغنی، (۱۳۵۰)، یک نسخه جعلی دیگر از اشعار رودکی، ایران‌شناسی، جلد دوم، شماره دوم، ص ۱-۱۸.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران، فرهنگ نشر نو.
- نظامی نیشابوری، صدرالدین حسن (۱۳۹۱)، تاج‌المآثر، به مقدمه و تصحیح و تعلیق مهدی فاموری و علی‌رضا شادآرام، چاپ اول، یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۲۸۸)، فرهنگ انجمن‌آرای ناصری، چاپ اول، تهران، دار الطباعة الخاصة.
- هروی، ابومنصور موفق بن علی (۱۳۸۸)، الابنیه عن حقائق الادویه (روضه‌الانس و منفعة‌النفس)، نسخه‌برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره A.F.340 کتابخانه ملی اتریش (وین)، به خط علی بن احمد اسدی طوسی، کتابت ۴۴۷ هجری، با مقدمه فارسی ایرج افشار - علی‌اشرف صادقی و با مقدمه انگلیسی برت گ. فراگتر / نصرت‌الله رستگار - کارل هولوبار - اوا ایربلیش - محمود امیدسالار، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ وین، فرهنگستان علوم اتریش.

یاحقی، محمدجعفر (با نظارت ~) (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه قرآنی، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۶۸)، فرخی سیستانی (بجئی در شرح احوال و روزگار و شعرا)، چاپ دوم، تهران، علمی.

Archive of SID